

مریم السادات مؤمن زاده؛ کارگردان مجموعه مستند «در کنار متن» در گفت و گو با «صبا»:

حاشیه‌های پررنگ‌تر از متن

علی کشاورز

گفت و گو

حاشیه‌نشینی در درون یا خارج از محدوده قانونی شهرها و به دور از خدمات رفاهی، اجتماعی و فرهنگی و زیرساخت‌های شهری به وجود می‌آید. محله‌های حاشیه‌نشین به علت فقر و بی‌سوادی (یا کم‌سوادی) حاکم، تراکم بالای جمعیت، عدم تعریف درست بنیان خانواده و... شاهد نرخ بالای بزهکاری است. این مهم، محدود به آن مناطق و بافت نشده و عموماً حاشیه‌نشینان، باعث بروز مشکلات امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و آسیب‌های اجتماعی متعدد، برای شهری که از آن رانده شده‌اند نیز می‌شوند. «در کنار متن» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی مریم‌السادات مؤمن‌زاده در ۱۳ قسمت با نگاهی به این مشکل‌ها و معضلات، در شبکه مستند تولید شده است. این مستند از همین شبکه در حال پخش بوده و مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته است. با کارگردان این مجموعه به گفت‌وگو نشستیم که حاصل آن را می‌خوانید.

با توجه به سابقه شما در ساخت مستندهای اجتماعی و سختی‌های آن، چرا موضوع حاشیه‌نشینی را برای مستند «در کنار متن» انتخاب کرده‌اید؟

علاقه زیادی به کارهای اجتماعی دارم و علت این امر به رشته تحصیلی من که روان‌شناسی است برمی‌گردد. من روان‌شناسی خوانده‌ام تا بتوانم کارهای اجتماعی انجام دهم. در کارهای اجتماعی، بیشتر با معضلات اجتماعی تماس داریم، بیشتر با آسیب‌های اجتماعی طرف هستیم و وقتی صحبت از آسیب می‌شود با آدم‌هایی مواجه هستیم که آسیب دیدن، رنج دیدن یا بیماری‌های روانی به سراغ آن‌ها آمده و یا به‌وسیله آسیب‌هایی که دیده‌اند، مجموعه‌ای از مشکلات روانی را حمل می‌کنند. به‌واسطه سنگینی این موارد، علاوه بر خود به اجتماع نیز آسیب می‌زنند. اگر روان‌شناسی نخوانده باشییم عموماً با این آدم‌ها و مشکل‌هایشان سروکار نداریم. مخاطب یا کارگردان در اولین برخورد با کسی که آسیب اجتماعی دیده، عموماً جوگیر شده و در همان مرحله اول قفل می‌شوند و یا برای حل و توجیه مشکل آن‌ها، نهایتاً به‌صورت کلان با کارشناس یا روان‌شناسی صحبت می‌کنند که این امر باعث می‌شود قضاوت و یا خروجی فیلم‌ها هم در سطح روبی اولیه باقی بماند، مثال آن کتاب‌ها و روزنامه‌های زرد هستند که با وجود جذابیت موضوع برای خبرنگاران و مردم؛ عدم پختگی، عدم شناخت و علم به موضوع، آن قدر عیان است که در پایین‌ترین سطح باقی می‌مانند. پختگی با علم روان‌شناسی و با حداقل، برای فیلمساز با تحقیق و پژوهش درست، زمانی نتیجه می‌دهد که سال‌ها در بحث آسیب‌های اجتماعی کار کرده باشد. علت انتخاب حاشیه، پر بودن این محیط‌ها از آسیب‌های اجتماعی است که برای من آشنا بود. به جهت رشته تحصیلی و کارهای گذشته‌ام جوگیر و جوزه نمی‌شدم و حتی در صورت احساس نیاز به روان‌شناس یا پژوهشگر در کار، با تجربه و شناخت لایه‌های اولیه، می‌خواستم لایه‌های عمیق این آسیب را بررسی و تحلیلی درست ارائه کنم.

این مجموعه در ۱۳ قسمت به موضوع حاشیه‌نشینی پرداخته است. آیا این تعداد با یک موضوع، قابلیت کار داشت؟ قسمت‌های بیشتری می‌طلبید؟ یا ترس از تکرار شدن نبود؟

پرداختن به این موضوع‌ها با این حجم مشکل‌ها و معضلات در ۱۳ قسمت، نوعی شوخی و بازی است. این مجموعه (فارغ از ساختار)، به تکرار نمی‌افتد چون موضوع‌ها، دردها، آسیب‌ها و داستان‌ها نه تنها در یک استان، در یک شهر از آن استان و ریزتر در محلات آن شهر آن قدر متعدد بود که چندبرابر این زمان نیز برای طرح آن کم است. مثلاً حاشیه‌نشینی در شهری مثل تهران با محله‌های مختلف، حاشیه‌نشینی اطراف کارخانه سیمان جاده خاوران، کوره‌های آجرپزی تا پاکدشت، ورامین و اسلامشهر، پارکوی، چمران، پایین سعادت‌آباد، قلپک، ظفر و... را در نظر بگیریم، همه حاشیه است و حالا وارد هر کدام از این محله‌ها می‌شویم؛ جایی ساختار ایراد دارد یعنی محله‌ها کشش مردمی که با این تراکم زندگی می‌کنند را ندارد، با وقوع آتش‌سوزی یا زلزله‌ای فاجعه‌ای بزرگ به بار می‌آید. بعد به کارخانه سیمان که می‌رویم، آنجا آسیب متفاوت است با مهاجرانی از شهرهای و روستاهای مختلف طرف هستیم که آن مکان را به‌طور موقت و بعد پیوستن به شهر برگزیده‌اند. خانه‌ها بزرگ و اصلاً آلونک نیست، مثل خیابان ظفر نیست. مشکل آن‌ها، دور بودن از مرکز و عدم دسترسی به دستگاه‌های مختلف است. این محل‌ها به مکان تجمع خلافاکارها تبدیل شده است. متأسفانه در برخی از کوره‌های آجرپزی مترو که، انواع خلاف و مسائل غیراخلاقی را در کنار کودکان کم‌سِن و سال‌شاهد بودیم. از فروش کودکان تا ازدواج‌های نامتعارف، صرفاً به‌خاطر فقر.

درست است که مسئله اصلی حاشیه‌نشینی است ولی زمانی در کارمان به تکرار می‌افتیم که موضوع تکراری باشد. آدم‌های ما، محل‌ها، مشکلات و آسیب‌ها تکراری نیستند. ۱۳ قسمت که هیچ، حتی بیشتر اوقات زمان ۵۰ دقیقه‌ای کار، برای معرفی شخصیت‌ها، ارتباطات، حضور کارشناس، باورپذیری مخاطب و... نیز کفاف نمی‌دهد.

اطلاعات لازم برای شناخت درست و بهتر محله‌های حاشیه شهر و سپس تولید مجموعه را از چه منابعی به دست آوردید؟

پس از موافقت با طرح برای تحقیق و پژوهش به وزارت کشور مراجعه کردم، اطلاعات مربوط به این محل‌ها به من ارائه شد. تمام محله‌های حاشیه‌ای در سطح کشور، مشکلات هر محل حتی با ذکر جزئیات (کوچه، مدرسه، نوع آسیب‌ها و...) قید شده بود. گزارش مربوط به ۹ سال پیش بود و مقرر شده بود در برنامه پنج‌ساله مشکلات برطرف شود. با دیدن این منابع فکر کردم اکنون که چند سالی نیز از برنامه گذشته است دیگر مشکلی برای به تصویر کشیدن و مطرح‌شدن نمانده است ولی متأسفانه با مراجعه به همان محل‌ها و تحقیقات میدانی متوجه شدم هنوز راه زیادی باقی است.

با توجه به شرایط خاص این آدم‌ها، آیا به راحتی جلوی دوربین قرار می‌گرفتند؟

معمولاً به راحتی جلوی دوربین قرار می‌گیرند شاید به‌خاطر این که فکر می‌کنند بهترین موقعیت هست که مشکل‌هایشان انعکاس داده شود. ولی در ۹۹ درصد اوقات به فاصله چند روز بعد از فیلمبرداری فکر می‌کنند یا توجیه می‌شوند و یا با تصور فروش و کسب سود زیاد، سهم خود را مطالبه کرده و دیگر جلوی دوربین نمی‌آیند. اگر با آدم‌های معمولی در تماس بودیم شاید معنی قول دادن درک می‌شد و یا آن قدر آن آدم فقیر نبود که به نان شب محتاج باشد. ما در بدترین محله‌ها کار می‌کنیم (نه که حاشیه‌نشینان بد باشند) ما سراغ آدم‌های معمولی نمی‌رویم سراغ کسانی می‌رویم که بیشتر مشکل دارند و عموماً آسیب‌زنده‌ترند. وقتی ماشین دنبال ما می‌آید و برای سوژه‌ها و گروه غذا می‌گیریم این توقع به وجود می‌آید که گروه دارای وضع مالی مناسبی است.

علاوه بر مشکل‌هایی که در این محیط‌ها اشاره شد، حضور شما به‌عنوان یک کارگردان خانم، دارای سختی مضاعف یا مزیت خاصی بود؟

تمام همکاران من در پشت دوربین با مشکلات و سختی‌هایی در کار مواجه هستند اما مشکلات من به‌عنوان فیلمساز زن در برخی از فضاها بیشتر است. مثلاً در هنگام کار، نگاه سنگین برخی از این مردم را روی خودم حس می‌کنم، گاهی لفظ‌هایی نامناسب را می‌شنوم. بعضی اوقات این بی‌اعتمادی‌ها ممکن است به کار ضربه بزند ولی نکته مثبت این که بعد از چند وقت مقاومت، صبر و پذیرش این نگاه‌ها و الفاظ (که دیگر برای من عادی شده است) و به‌مرور هم نشینی با همان مردم، اعتماد آن‌ها به من و کار جلب شده و باعث ماندگاری مادر آن محله‌ها می‌شود. پس از تولید و پخش این مستندها در تلویزیون، آیا عکس‌العمل و یا واکنش خاصی از حاشیه‌نشینان دریافت کردید؟

برای تحقیق و پژوهش، تصویربرداری، درست و صادقانه بودن مستند باید با این افراد معاشرت کرد، اعتمادشان را جلب کرد، وارد خانه و حریم خصوصی آن‌ها شد. برای ارتباط و جلب اعتماد و گاهی برای هماهنگی قرارها شماره موبایل را در اختیار برخی سوژه‌ها قرار دادم و بالطبع دسترسی به شماره برای دیگر ساکنان هم به راحتی ممکن شد. پس از پخش این مستندها، مزاحمت‌ها در انواع و اقسام مختلف شروع شد؛ از قرض و طلب پول برای درمان، بچه، تصادف، گذران زندگی و... تا انواع و اقسام تهدیدها مثل «محل زندگی‌ات را پیدا می‌کنیم و پیدا کردیم، روی صورتت اسید می‌پاشیم و...» می‌دانم که عموماً کاری انجام نمی‌دهند و بیشتر جنبه تهدید و تلکه دارد ولی در هر صورت گاهی باعث ترس و دلهره می‌شود.

بحث پول و کمک و قرض که کاملاً مشخص است. عمده علت شکایت و تهدیدهای غیرمالی به چه علتی است؟

مثلاً شخصی که خواهرش جلوی دوربین بوده بعد از پخش، شماره موبایل را از خواهرش گرفته و من را تهدید کرده که چرا بدون اجازه من از خواهرم فیلم گرفته‌ای؟ در صورتی که خواهرش بالای چهل سال سن داشته و کاملاً با رضایت جلوی دوربین حاضر شده است. این موارد شامل برخی دیگر از اعضای فامیل سوژه‌های دیگر هم شده است.



مورد دیگر کسانی هستند که پس از تدوین و پخش، از این که کم به آن‌ها پرداخته شده، همه حرف‌هایشان پخش نشده، کاش حرف‌هایی را نمی‌زدند و... شاکمی هستند. مثلاً شخصی به شهرداری فحش داده و توقع پخش آن قسمت را داشته است. در صورتی که انگیزه من از این مستندها کاملاً هدفمند، به دور از شعار، بر پایه روان‌شناسی و طرح و حل آسیب‌های اجتماعی است.

عموماً این افراد دارای مشکل‌های اخلاقی و عدم پایبندی به قول و حرف خود هستند. مگر می‌شود چندین ساعت با نور و تجهیزات و وسایل فیلمبرداری در خانه شخصی حاضر شد و با رضایت تصویری و کتبی مطلبی را ضبط کرد و بعد به راحتی با تهدید و طلب پول آن را پس گرفت؟ حالا و مخصوصاً بعد از پخش (که کار از کار گذشته است) عموماً بیشتر تهدیدها، مالی است یا این فرق که این بار با شکایت می‌کنیم یا مبلغ مورد نظر ما را پرداخت کن! الآن و به علت عدم پرداخت پول، شاید چند پرونده‌ای تشکیل یابد راه داشته باشم!

با توجه به تمام این مشکلات، از حمایت شبکه مستند در تولید و پخش این مجموعه مستند، رضایت دارید؟

من در شبکه‌های مختلف کار کرده‌ام ولی شبکه مستند را خیلی دوست دارم. فکر می‌کنم به‌خاطر جمع و جور بودن شبکه و نوع مدیریت و بخش‌ها باشد. این که تمام کارها و مراحل تولید بر دوش معاونت و چند نفر مرتبط است باعث می‌شود روال‌های مرسوم، دست و پاگیر و ناپجا حذف شود. کارها در شبکه مستند از ابتدا تا تهیه راش‌ها کارشناسی، بررسی و بازبینی می‌شود ولی این مراحل تولید، در ساده‌ترین شکل و کمترین زمان به‌وسیله همین افراد انجام می‌شود. گاهی با یک تلفن از طرف من و همکاری و حمایت کارکنان شبکه در گرفتن مجوز، نامه‌نگاری‌های مرسوم با اداره‌ها و اشخاص و... کارها به‌طوری خوب پیش می‌رفت که بعضی از تصاویر این مستند، حتی بهتر از تصورات من شد. تا همین الآن هیچ مشکلی چه مالی و چه غیرمالی با شبکه نداشتم. مدیران شبکه، اهمیت کار را درک کردند و متوجه بودند که ما در آن محله‌ها به اندازه کافی به مشکل و معضل برخورد کرده‌ایم پس همکاری

را چه در زمینه‌های مالی و چه غیر آن به‌صورت مستمر ادامه دادند. اگر مطلب یا نکته خاصی درباره این مستند باقی مانده است، بفرمایید. همه فیلمسازها، مجوزی از ناجی هنر برای تصویربرداری دریافت می‌کنند. این مجوز در هر جای شهر، زیر نظر نیروی انتظامی دارای وجاهت قانونی است. ولی متأسفانه مشکل ما در حین کار، نه با نیروی انتظامی بلکه با نهادهای موازی است که عموماً مجوز مربوطه را قبول ندارند و استعلام و نامه‌نگاری‌های جدید را مطرح می‌کنند. این مسائل تاکنون باعث تأخیر و توقف کار ما شده است.

بحث و مسائل مطرح‌شده در مستند اجتماعی «در کنار متن» در چارچوب قوانین و جهت پخش از صداوسیما جمهوری اسلامی است. هدف ما از کار کردن در این شرایط، قطعاً سیاه‌نمایی، ورود به سیاست، انگ زدن، جاسوسی و... نیست. البته پرواضح است که کار کردن در حاشیه شهر این‌گونه شائبه‌ها را به وجود می‌آورد اما وقتی قرار است این مسائل در انتها توسط مجوز ناجی هنر و نیروی انتظامی حل شود (که شده است) چه بهتر که از قبل این هماهنگی‌ها و دلایل مطرح و از تأخیر و توقف در کار جلوگیری شود.

آیا در آینده باز هم سراغ ساخت مستندهای اجتماعی خواهید رفت؟ قطعاً خواهیم ساخت. هر فیلمسازی با ساخت فیلم، عقبه و تجربه‌ای کسب می‌کند. این عقبه باعث می‌شود که در کار بعدی حداقل از صفر شروع نکنند. فرض کنید کسی امروز بخواهد درباره حاشیه، مستندی بسازد، باید تمام این سال‌هایی که من طی کردم را با تمام آزمون و خطاها تجربه کند. ولی من الآن یک متر، معیار و خط‌کشی دارم که باعث می‌شود که دیگر از صفر شروع نکنم. الآن مستندهای اجتماعی را بیشتر می‌فهمم و طبعاً بیشتر دوست دارم. کار با آدم‌ها و درک پیچیدگی‌های آن‌ها در شرایط مختلف همیشه جذاب بوده و هست. پس از ساخت کار، حمایت‌هایی از طرف مردم دیدم، پیام‌های تشویق‌کننده دریافت کردم و واقعاً این همه استقبال و دیده شدن کار، به‌علاوه تمامی علائق و تجربه‌هایی که گفتم، مرا به ادامه راه و ساخت مستندهای اجتماعی مشتاق‌تر می‌کند.